

## دغدغه‌های بودن در شعر ابوالقاسم شابی (تحلیل روان‌شناختی شعر شابی بر مبنای نظریه وجودی)

مصطفی مهدوی آرا<sup>۱\*</sup>، شادی شایان<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری

۲. کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی دانشگاه شیراز

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۰۹

### چکیده

نظریه «وجودی» نظریه‌ای روان‌شناختی است که ریشه در آگزیستانسیالیسم فلسفی دارد و توسط روان‌شناس مشهور آمریکایی «رولو می» در حوزه روان‌شناسی پایه‌گذاری شده است. در واقع روان‌درمانی وجودی به اضطراب‌هایی می‌پردازد که ریشه در هستی انسان دارد. با این توضیح که انسان گاه در طول زندگی با واقعیت‌هایی چون مرگ و نیستی، احساس بی‌معنایی و... روبه‌رو می‌شود که در صورت پاسخ نگفتن درست به این مسائل، دچار حیرت و اضطراب وجودی می‌گردد؛ اضطراب‌هایی که ارتباط او با خود، دیگران و محیط را مختل می‌سازد. پژوهش حاضر با تکیه بر «نظریه وجودی» و به روش توصیفی - تحلیلی چگونگی ارتباط شاعر معاصر تونس، ابوالقاسم شابی را در سه سطح بودن: با خویش، دیگران و طبیعت از خلال شعر وی مورد مطالعه قرار داده است.

نتایج به دست آمده از تحقیق نشان می‌دهد، بیماری قلبی و اندیشیدن به مرگ، تنهایی و احساس جدایی از دیگران، از عوامل زمینه‌ساز اضطراب‌های وجودی در شخصیت ابوالقاسم شابی بوده و این اضطراب، ارتباط شاعر را در سه سطح: با خویش، با دیگران و با طبیعت متأثر ساخته است.

**کلیدواژه‌ها:** ابوالقاسم شابی؛ نظریه وجودی؛ ارتباط.

## ۱. مقدمه

از آنجاکه یک اثر ادبی منعکس‌کننده احساس و عاطفه صاحب خویش است و در یک فضای روانی خاص مثل حالت غم و اندوه یا شوق و شمع و... تولید می‌شود، موضوع علم روان‌شناسی قرار می‌گیرد؛ نقد روان‌شناختی در صدد است تا از نگاه خاص خود به تحلیل اثر ادبی بپردازد و به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ دهد که: یک اثر ادبی چگونه صفات و ویژگی‌های صاحب خود را به تصویر می‌کشد؟ آیا با مطالعه یک اثر ادبی می‌توان به تغییرات درونی صاحب اثر پی برد؟ تأثیر اثر ادبی بر مخاطب چیست؟ و پرسش‌های دیگری از این قبیل (سید قطب، ۱۹۵۹: ۱۹۱). بنابراین پژوهشگر برای بررسی متن ادبی در سایه علم روان‌شناسی - مادامی که یک اثر ادبی تولید انسان باشد - نیاز به مجوزی ندارد و این متن گذرگاهی است که ما را با روان این انسان و احساسات و عواطف او آشنا می‌کند (خلف‌الله، ۱۹۴۷: ۱۰).

## ۱-۱. پرسش‌های بنیادین پژوهش

در جستار پیش‌رو با تکیه بر نظریه وجودی به تحلیل و واکاوی شعر ابوالقاسم شابی می‌پردازیم و به پرسش‌های بنیادین تحقیق پاسخ دهیم. این پرسش‌ها عبارتند از:

(۱) بارزترین ویژگی‌های وجودگرایی که در شعر شابی بازتاب یافته چیست؟

(۲) این ویژگی‌ها چگونه ارتباط شاعر با خویشتن، دیگران و طبیعت را تحت تأثیر قرار داده‌اند؟

فرض نخست بر این است که غالب ویژگی‌های وجودگرایی در شعر شابی، همان مفاهیم انتقال‌یافته از اگزیستانسیالیسم فلسفی به این نظریه است.

فرض دوم می‌گوید: مسائلی چون مرگ‌اندیشی، تنهایی، بی‌معنایی و... سبب شده ارتباط شابی با خویشتن، دیگران و طبیعت مختل گردد.

برای تکمیل این بحث و پاسخ گفتن به پرسش‌های مطرح‌شده، این پژوهش در سه بخش اساسی ارائه می‌شود؛ نخست «نظریه وجودی» و کارکرد آن تبیین می‌گردد، در بخش دوم اشاره مختصری به زندگی ابوالقاسم شابی و حوادث مهمی می‌شود که تجربه شعری وی را تشکیل می‌دهند و در قسمت پایانی تحلیل محتوایی شعر شاعر بر اساس نظریه مذکور ارائه می‌گردد.

## ۱-۲. پیشینه تحقیق

از آنجاکه این تحقیق، پژوهشی میان‌رشته‌ای است، دو پیشینه برای آن می‌توان ذکر کرد؛ نخست مهم‌ترین و تازه‌ترین پژوهش‌های علمی که به جنبه‌های مختلف شعر شابی پرداخته‌اند: «ایهام تناقض در اشعار ابوالقاسم الشابی در مورد مرگ و زندگی» چاپ‌شده در مجله تخصصی زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی از جلال مرامی و حبیب کشاورز؛ نویسندگان در این مقاله به تحلیل نگاه متناقض‌نمای شاعر به پدیده مرگ و زندگی پرداخته‌اند و سعی نموده‌اند علت این تناقض‌گویی را بیان نمایند. مقاله «ظاهرة تراسل الحواس في شعر أبي القاسم الشابي وسهراب سپهری» از زینت عرفت‌پور و امینه سلیمانی که در مجله اضاءات نقدیه چاپ شده است. نگارندگان در این مقاله سعی کرده‌اند به ارائه شواهدی از حس‌آمیزی در شعر این دو شاعر بپردازند و اثر آن را در ابداع و گسترش دایره خیال ایشان تبیین نمایند. مقاله «صورت‌گرایی و آشنایی‌زدایی در شعر ابوالقاسم شابی» نوشته زارعی کفایت و میرحسینی چاپ‌شده در مجله نقد معاصر عربی است که در آن به شیوه‌های هنجارشکنی شابی همچون قاعده‌افزایی، هنجارشکنی در قافیه و... در شعر شاعر پرداخته شده است. مقاله «ساختار داستانی و موسیقایی در إرادة الحياة» اثر هومن ناظمیان است که در مجله الجمعية العلمية الإيرانية للغة العربية وآدابها چاپ شده است و در آن با رویکردی شکل‌گرایی به بررسی عناصر شکل‌دهنده متن قصیده ارادة الحياة پرداخته است. «شابی و رمانتیسم» نام مقاله دیگری است از سید حسین سیدی که در مجله تخصصی زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی چاپ شده است. در این مقاله، شابی شاعری فراتر از یک مکتب معرفی شده است که رمانتیسم موجود در اشعارش ویژه اوست و به‌خوبی توانسته رمانتیسمی از گونه خاص خود بنا نهد.

گونه دوم، پژوهش‌های تازه‌ای است که در ابعاد وجودی و وجودگرایی انجام شده است و از مهم‌ترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: «بررسی نمود اگزیستانسیالیسم در شعر

خلیل حاوی» از حسین ناظری و کلثوم صدیقی، چاپ شده در مجله شناخت دانشگاه شهید بهشتی. نگارندگان در این مقاله بر اساس مکتب اصالت وجود به بررسی نمودهایی از وجودگرایی فلسفی در شعر خلیل حاوی پرداخته‌اند. مقاله «کنکاشی در فلسفه وجودگرایی در شعر جمیل صدقی زهاوی» از یحیی معروف و دیگران، چاپ شده در مجله نقد معاصر عربی. نویسندگان این مقاله تلاش کرده‌اند تا با تحلیل و بررسی اشعار زهاوی به کشف ریشه‌های اگزیستانسیالیسم در شعرش بپردازند و همسویی و هم‌اندیشی او با فیلسوفان وجودگرایی غربی را واکاوی کنند و جنبه‌های اثرپذیری زهاوی را از دیدگاه‌های وجودی آنان بیان نمایند. مقاله «نمودهای فلسفه وجودگرایی در مجموعه داستانی «گفت‌وگوی ناشنویان» از جرج سالم» اثر احمد رضا حیدریان شهری و منیره زیبایی و چاپ شده در مجله نقد معاصر عربی است. نگارندگان این جستار به واکاوی نمودهای فلسفه وجودگرایی در مجموعه «گفت‌وگوی ناشنویان» پرداخته‌اند که نمونه‌ای از تأثیرپذیری داستان‌های دهه هفتاد سوریه از تفکرات وجودگرایی است. مقاله «اگزیستانسیالیسم در شعر یوسف الخال» از حسن گودرزی لمراسکی، چاپ شده در مجله ادب عربی است. نویسنده در این پژوهش به بررسی مهم‌ترین مبانی مکتب اگزیستانسیالیسم همچون آزادی، تعهد و انسان به عنوان محور وجود در شعر الخال پرداخته است.

در تبیین تفاوت این جستار با پیشینه ذکر شده باید گفت: مقالات یادشده از دیدگاه فلسفی و اصالت وجود، آثار شاعران و داستان‌نویسان یادشده را واکاوی کرده‌اند، ولی نگارندگان جستار حاضر بر بنیاد نظریه وجودگرایی و از بُعد روان‌شناختی به موضوع پرداخته‌اند. بدین ترتیب با توجه به اینکه در میان پژوهش‌های صورت‌گرفته، جای خالی پژوهشی این‌گونه و مرتبط با حوزه روان‌شناسی محسوس است، نوشتار حاضر سعی دارد طی رهیافتی تازه و خوانشی دیگرگونه از کیفیت ارتباط شاعر با خویشتن و جهان خارج رمزگشایی کند و به تحلیل روان‌شناختی شعر شابی بپردازد.

## ۲. دیدگاه وجودی

اگزستانسیالیسم یکی از مکاتب فلسفی مطرح در قرن بیستم است (حیدریان شهری، ۱۳۹۳: ۵۶) و بنیان‌گذار آن کیرکگارد، فیلسوف دانمارکی است (استراتن، ۱۳۸۵: ۱۰). پس از وی فیلسوفانی همچون نیچه و مارتین هایدگر و... ظهور کردند و این مکتب را گسترش دادند. این مکتب با فیلسوفانی مثل گابریل مارسل و ژان پل سارتر، فیلسوف و ادیبی که سردمدار فیلسوفان الحادی به شمار می‌آید، وارد ادبیات شد (گودرزی لمراسکی، ۱۳۹۲: ۱۷۶).

جنبش درمان وجودی نیز به عنوان یک نظریه مستقل روان‌شناسی، از اگزستانسیالیسم فلسفی نشئت گرفته و به طور خودانگیخته، از بین مکاتب متفاوت روان‌شناسی و روان‌پزشکی در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰م پدیدار شد. این نوع درمان در راستای تلاش برای کمک کردن به افراد برای حل مسائل زندگی مانند: انزوا، بیگانگی و بی‌معنایی به وجود آمد (شارپ و بوگتال، ۲۰۰۱: ۲۱۰) و عمدتاً با درون‌مایه‌های زندگی مردم سروکار دارد تا با فنون؛ این درون‌مایه‌ها عبارتند از: مرگ و زندگی، آزادی، مسئولیت‌پذیری در قبال خود و دیگران، یافتن معنای زندگی و کنار آمدن با احساس پوچی، آگاه‌شدن از خود و نگرستن به فراسوی مشکلات موجود و وقایع روزمره و همچنین برقراری روابط صادقانه و صمیمی با دیگران. در این بین فرانتکل، رولو می و یالوم از شخصیت‌های اصلی در ساختن درمان وجودی در اروپا بودند.

در دیدگاه وجودگرا، «بودن»<sup>۱</sup> نوعی فعل، و وجه وصفی آن است که به فرایندی پویا و فعال اشاره دارد. بهترین وجه بودن، بودن - در - دنیاست. در واقع روان‌درمانی وجودی به دغدغه‌هایی می‌پردازد که ریشه در هستی انسان دارد (یالوم، ۱۹۷۳: ۱۹). این بودن در دنیا در ارتباط با سه سطح رخ می‌دهد:

بودن با خویشتن<sup>۱</sup>: همان دنیای شخصی است و روابط افراد با خودشان را دربرمی گیرد.  
 بودن با دیگران<sup>۲</sup>: به معنای دنیای روابط است و حوزه روابط انسانی را شامل می شود.  
 بودن در طبیعت<sup>۳</sup>: همان دنیای زیست‌شناختی یا محیط است و به طور کلی دنیای اشیاء، محیط و موجودات زنده را دربرمی گیرد.

از دیدگاه وجودگراها شخصیت از نظر نحوه‌ای که در هر یک از این سه سطح هستی وجود دارد، متفاوت است. در این دیدگاه، بهترین گزینه، اصیل بودن است که به معنی آگاهی است. یک انسان اصیل، چیزی را از خود پنهان نمی کند. بدین معنا که اولین گام برای رفع هر مشکلی بایستی با شناخت آن موضوع و درک علت‌های آن صورت پذیرد تا از سردرگمی حاصل از آن رهایی یابیم. در یک وجود اصیل سه سطح هستی به جای اینکه در تعارض باشند، یکپارچه و به هم متصلند (می، ۱۳۸۷: ۵۰).

در این نظریه ما برای گریز از اصیل‌بودن زمینه داریم. اضطراب‌های وجودی اولین زمینه‌ساز این موضوع‌اند. اولین منبع این اضطراب آگاهی از مرگ و نیستی است؛ اینکه ما در زمانی نامعلوم می میریم؛ دومین اضطراب تهدید به بی‌معنایی است و سومین آن اضطراب تنهایی است. صرف‌نظر از اینکه تا چه اندازه افراد مختلف پیرامون فرد هستند، ما همواره در معرض این تهدید هستیم که هرگز کاملاً یکدیگر را درک نکنیم. در دیدگاه یالوم این سه منبع اضطراب وجودی: مرگ، بی‌معنایی و انزوای وجودی، هم‌سازنده اضطرابند و هم محرک رشد (کرسینی، ۲۰۱۰: ۳۱۴).

اکنون با توجه به تعریفی که از این نظریه ارائه شد - و در خلال بحث به برخی دیگر از مبانی نظری آن اشاره می شود - نگارندگان این جستار برآنند تا شخصیت شابی را با توجه به شعر وی در سه سطح «بودن» (با خویشتن خویش، با دیگران و در طبیعت) بررسی نمایند؛ اما قبل از این، لازم به نظر می رسد با برخی از حوادثی را که در زندگی شاعر نقش‌آفرین

1. Eignwelt
2. Mitwelt
3. Umwelt

بوده و شاید بتوان گفت این حوادث کیفیت ارتباط وی با این سه سطح مذکور را تعیین می‌سازند، آشنا شویم.

### ۳. درباره شاعر

ابوالقاسم شابی، شاعر رمانتیک و پرآوازه جهان عرب است. او برخلاف عمر کوتاه خویش آثاری را به نظم و نثر از خود به جای گذاشته است. شابی در سال ۱۹۰۹ میلادی در شابیه، روستایی از نواحی توزر به دنیا آمد (الحرّ، ۱۹۹۵: ۶۲) و بعد از یک دوره مبارزه با مرگ، در سن بیست و پنج سالگی در اثر بیماری قلبی چشم از جهان فرو بست. مهم‌ترین رخدادهای زندگی شاعر را در فاصله کوتاه میلاد و مرگ او می‌توان به طور خلاصه این‌طور بیان کرد:

نخستین رویداد تلخ زندگی او، مرگ دختر مورد علاقه اوست (شابی، ۱۹۸۸: ۴۱). غم ازدست‌دادن او، بخشی از تجربه شعری وی را تشکیل می‌دهد.

شابی بعد از ناکامی در عشق خود، «زیر فشار آداب و رسوم خویشاوندی، با دختر عمویش - که از قبل به وسیله پدر خواستگاری شده بود - ازدواج کرد و او آن دختر آرمانی و مورد علاقه شاعر نبود (همان).

حادثه غم‌انگیز دیگر برای شابی، مصیبت ازدست‌دادن پدر بود. مرگ پدر تأثیری شگرف بر روح و روان شاعر گذاشت، و عمق وابستگی عاطفی و احساسی ابوالقاسم به پدر، این حادثه را در ذهن وی تلخ‌تر نمود (النقاش، ۲۰۰۴: ۱۴).

بعد از مرگ پدر، این شابی بود که باید به عنوان فرزند ارشد، بار سنگین مسئولیت خانواده را بر دوش می‌کشید. شابی پس از این، پیوسته با فقر و تنگدستی روزگار سپری می‌کرد (شابی، ۲۰۰۱: ۱۰۲).

و سرانجام حادثه دیگری که همیشه خاطر شابی را می‌آزرد، و سرتاسر زندگی ادبی او را تحت تأثیر خود قرار داد، مسئله بیماری قلبی او بود؛ بیماری که از همان دوران دبیرستان متوجه آن شد و در سال‌های آخر عمر وی شدیدتر گشت و در نهایت به مرگ وی انجامید (الحر، ۱۹۹۵: ۷۴).

#### ۴. تحلیل محتوایی شعر شابی

در این بخش می‌کوشیم تا با تحلیل شعر شابی، مفاهیم هستی‌گرایانه وی را در خلال شعر وی بررسی و اثر آن را بر چگونگی ایجاد ارتباط با جهان خارج و دنیای درون واکاوی نماییم. مسلم است که شابی شعر را وسیله‌ای قرار می‌دهد تا از درون ناآرام خویش سخن بگوید؛ زیرا آفرینش ادبی ارتباط تنگاتنگی با چالش‌های درونی و روحی هنرمند دارد. یک پدیده ادبی اغلب در پی پاسخ‌گفتن به این چالش‌ها شکل می‌گیرد (فیدح، ۱۹۹۲: ۷۶).

#### ۴-۱. ارتباط شاعر با خویشتن

اغلب شعر شابی در ارتباط با خویشتن اوست. موضوعاتی مانند: یاد دوران کودکی، رنج و غربت درونی، قلب، بیماری و مرگ، بخش چشمگیری از این ارتباط را به خود اختصاص داده‌است.

#### ۴-۲. کودکی

دیدگاه روان‌شناسانه اذعان می‌دارد که یادآوری دوران کودکی و سرودن اشعاری در خصوص این حوزه، یک مکانیسم دفاعی تلقی می‌شود تا فرد از فضای اضطراب‌آور و ناکام‌کننده دوران بزرگسالی فاصله بگیرد و بتواند بر آن فائق آید. در واقع از جمله ویژگی‌های مکانیسم‌های دفاعی، کاهش اضطراب در سطح ناخودآگاه است و واپس‌روی<sup>۱</sup> به عنوان یکی از مکانیسم‌های دفاعی در دیدگاه روان‌پویشی نیز چنین معنایی را تداعی می‌کند (کری، ۱۳۸۷: ۸۹). کودکی و یاد



آن دوران یکی از محورهای تجربه شعری شابی است. او آرزوی برگشت بدان روزگار را دارد. واژه «طفل»<sup>۱</sup> و مشتقات آن ۲۸ بار در دیوان وی تکرار شده است (حسن، ۲۰۱۲: ۱۸۰):

لله ما أحلى الطفو      لة إنما حلم الحياة  
عهد كمعسول السروي      ما بين أجنحة السبات<sup>(۱)</sup>

(دیوان: ۴۸)

هرچند یاد دوران کودکی از ویژگی‌های شاعران رمانتیک است (حسن، ۲۰۰۹: ۱۶۲)، اما به نظر می‌رسد رهاشدگی شابی وی را بر آن داشته تا با یاد این دوران، درصدد برآید از اضطراب خویشتن بکاهد. از طرفی دیگر آزادی به عنوان یکی از مبانی نظری دیدگاه وجودی مدنظر است و برای درمان‌جویانی که متوجه می‌شوند آزادی خود را به دیگران واگذار کرده‌اند و در رابطه‌درمانی، باید آزادی خود را دوباره بپذیرند، فرایند درمان به‌خودی‌خود ترسناک می‌شود (کری، ۱۹۳۷، ۱۵۸). با این تفسیر از مقوله یاد کودکی در شعر شابی می‌توان گفت، شاعر در بازیابی آزادی خود توان مقابله با این فضای ترسناک را ندارد و تنها راه را نقب‌زدن به دنیای کودکی برای بازیافتن آزادی خود می‌داند:

قد كنتُ في زمن الطفولة والسداحة و      أحيا كما تحيا البلابل و الجداول و الزهور

(دیوان: ۹۲)

در این بیت صورت کودکی با عالم پرندگان قرین می‌شود. ما بین آزادی کودکی و آزادی پرندگان و بین زیبایی و پاکی فطری کودکی و آنچه در عالم پرندگان است، نوعی توازن را درمی‌یابیم (محمدحسن، ۲۰۱۲: ۱۴۰).

۱. گفتنی است این واژه، گاه در معانی‌ای غیر از آنچه منظور ماست به کار می‌رود، مثلاً آنجا که شاعر جاهل و نادانی جامعه را بیان می‌کند آن را به کودکی تشبیه می‌نماید که با خاک بازی می‌کند: «أيها الشعب أنت طفل صغير لاعب بالتراب و الليل مغشى».

با توجه به شواهد شعری‌ای که ذکر شد، می‌توان گفت که شابی خود را محدود و محصور می‌داند و خواستار آزادی ازدست‌رفته است. همچنین او از یادآوری دوران کودکی به عنوان مکانیسمی استفاده می‌کند تا از موقعیت‌های اضطراب‌آور رهایی یابد. از این رو نگاه وی به این دوران را می‌توان نگاهی همراه با یأس و حسرت قلمداد کرد.

### ۳-۴. بیماری قلبی و رنج ناشی از آن

اریک فروم<sup>۱</sup> معتقد بود تنهایی نخستین خاستگاه اضطراب است. او خصوصاً بر حس درماندگی که ویژگی اصلی جدایی اولیه بشر است، تأکید داشت. آگاهی انسان از تنهایی و جدابودنش از درماندگی‌اش در برابر نیروهای طبیعت و جامعه، همه‌وهمه، هستی جدا و چندپارچه‌اش را به زندانی طاقت‌فرسا بدل می‌کند (فروم، ۱۹۵۶: ۲۸). در مورد شابی باید گفت: هنری کلود<sup>۲</sup> ناراحتی ناشی از عارضه قلبی را نیز باعث بروز نوعی حالت نگرانی همراه با خستگی می‌داند که باعث می‌شود بیمار از افراد و جامعه فاصله بگیرد. ما این حالت روانی را نخست در شعر شابی و سپس در یادداشت‌هایش می‌یابیم (کرو، بی تا: ۵۴).

نجوای شابی با قلب خویش می‌تواند ناشی از نوعی تنهایی و نمودی از واماندگی باشد. او کلمه قلب را ۲۲۱ بار در قصاید خود استفاده کرده‌است (محمدحسن، ۲۰۱۲: ۱۸۰). در قصیده «أكثرت يا قلبي...» قلب را این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهد:

يا قلبي الباكي إلام البكا ما في فضاء الكون شيء يدموم  
يا قلبي الدامي! إلام الوجوم يكفيك إنَّ الحزن فظُّ غشوم<sup>(۲)</sup>

(دیوان: ۱۵۲)

یالوم<sup>۳</sup> به جایگاه منحصر به فرد اضطراب در رده‌بندی سستی بیماری‌های روان‌پزشکی اشاره می‌کند که در آن مهم‌ترین سندرم‌های روان‌پزشکی، واکنش خوانده می‌شود؛ این واکنش‌ها شامل واکنش‌های روان‌پیشانه، واکنش‌های روان‌نژندانه و واکنش‌های روان‌فیزیولوژیکیانه است (یالوم، ۱۹۷۳: ۷۱). در مورد

1. Erich Fromm
2. Henri Claude
3. Yalom

شابی نیز شاید بتوان بیماری قلبی‌اش را به عنوان واکنشی روان‌فیزیولوژیکیانه در برابر اضطراب تلقی کرد، هرچند خود این موضوع نیز می‌تواند در ادامه، اضطراب‌های مربوط به مرگ و اضطراب همراه با آن را به دنبال داشته باشد.

ابراز غم، اندوه و غربت روحی ناشی از بیماری، موضوع دیگری است که در دایره ارتباط شاعر با خویشتن قرار می‌گیرد. شابی پیوسته خود را غمگین می‌بیند؛ هرچند روزگار به روی او بخندد:

مهما تضاحکت الحیاة فأنني أبداً أكئيب      إيُّ أنا الروح الذي سيظلُّ في الدنيا غريب  
أصغي لأوجاع الكتابة و الكتابة لا تجيب      و يعيش مضطلعاً بأحزان الشيبه و المشيب<sup>(۳)</sup>

(دیوان: ۳۱)

این غم و اندوه ناشی از حس تنهایی است که به‌نوعی میان شابی و دنیا فاصله ایجاد کرده‌است. شابی در یکی از یادداشت‌های خود می‌نویسد:

«احساس می‌کنم که در این دنیا تنهاییم. هر روز که می‌گذرد بر غربت من و احساسم نسبت بدان افزوده می‌شود، مثل تنهایی کسی که به سرزمین‌های ناآشنا سفر می‌کند و برمی‌گردد تا برای خویشانش از سفرهای دور و دراز خود سخن بگوید، اما کسی را نمی‌یابد که از زبان دل او آگاه باشد» (النقاش، ۲۰۰۴: ۲۹).

دریافت کلی از تطبیق متن بر این نظریه این است که، هرچند بیماری قلبی شابی از کودکی همراه او بوده‌است، اما پیشرفت آن را می‌توان واکنشی روان‌فیزیولوژیکیانه در برابر اضطراب وجودی وی دانست. شاید به همین دلیل است که پزشکان او را از هرگونه فعالیت ذهنی و ادبی منع می‌کردند (فروخ، ۱۹۶۰: ۷۶ به نقل از مرامی و کشاورز: ۱۴۶) و غم و اندوه ناشی از آن را نیز می‌توان در پرتو تنهایی وجودگرایانه او تفسیر نمود.

## ۴-۴. مرگ و زندگی

دیدگاه وجودی معتقد است نگرش ما نسبت به مرگ بر شیوه زندگی و تکاملمان، بر شیوه ازتوان افتادن و بیمارشدنمان اثر می‌گذارد. یالوم، درمانگر وجودی، بیان می‌دارد که زندگی و مرگ به یکدیگر وابسته‌اند؛ هم‌زمان وجود دارند، نه اینکه یکی پس از دیگری بیاید. مرگ مدام زیر پوسته زندگی در جنبش است و بر تجربه و رفتار آدمی تأثیر فراوان دارد. این درهم‌آمیختگی موضوع مرگ و زندگی، حقیقتی را در زندگی متجلی می‌کند و آن فهم اینکه همه چیز رو به نابودی است و انسان از محوشدن و نابودی در هراس است و به‌رغم رویارویی با نابودی و ترس باید زندگی کرد. اندیشیدن به مرگ در عین زندگی باعث می‌شود که بخشی از شور و هیجان در زندگی متبلور شود. در واقع اگر مرگ انکار شود زندگی کوچک شده و نقصان می‌یابد (یالوم، ۱۹۷۳: ۵۵).

با بررسی دیوان شابی درمی‌یابیم که افکار او در مورد مرگ و زندگی متأثر از عوامل مختلفی همچون، اثرپذیری از مکتب رمانتیسم، اعتقادات مذهبی و مشکلات روحی و بیماری وی بوده‌است (مرامی و کشاورز، ۱۳۸۸: ۱۴۳). مثلاً یکی از عقاید رمانتیک‌ها این است که زندگی مادی سرشار از رنج است و... تنها راه رهایی از این رنج و غم، مرگ است، تا شاید در زندگی اخروی به آرامش برسند (محمد ولدیب، ۲۰۰۶: ۸۳ به نقل از مرامی و کشاورز: ۱۴۴). شوبنهر می‌گوید:

«درمان حقیقی درد و رنج زندگی با تسلی خاطر موقت به دست نمی‌آید، بلکه با

دست‌کشیدن از زندگی و نداشتن رغبت به آن به دست می‌آید» (همان: ۹۵).

البته به نظر می‌رسد بیماری قلبی شابی و مرگ پدر و دختر موردعلاقه‌اش بیش از هر عاملی باعث مرگ‌اندیشی در وی شده‌است؛ او در یکی از نامه‌های خود به حلیوی می‌نویسد:

«بیشترین چیزی که مرا در این دنیا ناراحت و غمگین می‌دارد، اندیشیدن به مرگ است،

مرگی که قبل از اینکه رسالت خویش را در این دنیا ادا نمایم فرا می‌رسد» (شابی، ۲۰۰۱: ۲۶۱).

یا موت قد مزقت صَدْرِي و قصمت بالأزراء ظَهْرِي

(دیوان: ۱۰۴)

«نابودی» موضوعی است که پیوسته ذهن شاعر را مشغول می‌دارد. او در قصیده «حدیث المقبره» حالت حیرت خویش را از سرانجام زندگی بیان می‌کند و با تعجب می‌پرسد: آیا فرجام همه این هستی و موجودات نابودی است؟ باور این مطلب برای او دشوار است که سرانجام روزی باید از این دنیا رخت بربست:

أَتَفَنِّي ابْتِسَامَاتِ تَلْكَ الْجَفُونِ      وَ يَجِبُو تَوَهَّجِ تَلْكَ الْخُدُودِ  
أَتُطْوَى سَمَاوَاتِ هَذَا الْوَجُودِ      وَ يَذْهَبُ هَذَا الْفَضَاءُ الْبَعِيدُ<sup>(۴)</sup>

(دیوان: ۶۱)

این نمونه شعر شابی برخاسته از نوعی اضطراب در درون شاعر است؛ اضطرابی که روان شاعر را می‌آزارد. در رویکرد وجودی، اضطراب، شرطی برای زیستن و یکی از نیازهای اساسی برای سلامت روحی انسان است؛ درمانگران وجودی، اضطراب بهنجار را از اضطراب روان‌رنجور متمایز می‌کنند. اضطراب بهنجار محرک رشد است، و پاسخی مناسب به رویدادهایی است که فرد با آن روبه‌رو می‌شود. این نوع اضطراب لازم نیست سرکوب شود، درمقابل، اضطراب روان‌رنجور با موقعیت تناسبی ندارد و معمولاً خارج از آگاهی است و فرد را بی‌تحرک می‌کند (کری، ۲۰۰۵: ۱۶۲). به نظر می‌رسد سؤالات پی‌درپی شابی درباره هستی و فرجام آن نشانه نوعی اضطراب است. وانگهی شابی، یا خود پاسخ سؤالاتش را می‌داند، که این خود نوعی تهدید به بی‌معنایی است و اضطراب‌آور، یا نمی‌داند و این سؤالات خارج از آگاهی اوست که این نیز اضطراب وجودی را به همراه دارد. به عقیده می‌آزادی و اضطراب دو روی یک سکه‌اند؛ بنابراین زمانی دستخوش اضطراب می‌شویم که از آزادی خود برای خارج شدن از امور شناخته‌شده و وارد شدن به قلمروی ناشناخته استفاده می‌کنیم (همان). شابی می‌گوید:

مَهْمَا تَأَمَّلْتُ الْحَيَاةَ وَ جُبْتُ مَجْهَلَهَا الرَّهِيْبَ      وَ نَظَرْتُ حَوْلِي لَمْ أَجِدْ إِلَّا شَكُوكَ الْمَسْتَرِيْبِ<sup>(۵)</sup>

(دیوان: ۳۵)

اندیشیدن به مرگ گاهی باعث می‌شود شابی رویکردی مثبت به زندگی داشته باشد:

سأعيش رغم الـداء والأعداء كالنسر فوق القمّة السماء<sup>(۷)</sup>  
(دیوان: ۱۵)

این رویکرد شاعر به زندگی را می‌توان در پرتو این نظر تفسیر نمود که: مفهوم مرگ نیز به عنوان یکی مفاهیم اساسی هویت انسان، به زندگی معنا می‌دهد؛ یعنی مرگ ما را با انگیزه می‌کند تا تمایل به زندگی داشته باشیم و از هر فرصتی برای انجام دادن کاری معنادار استفاده کنیم (گولد، ۱۹۹۳: ۴۵ به نقل از کری).

أراك وتخلو لـدي الحياة و يملأ نفسي صباح الأمل  
(دیوان: ۱۴۵)

دریافت نگارندگان از این بخش این است که: با توجه به اجتناب ناپذیری مرگ به عنوان مبنایی از نظریه وجودی، بیماری قلبی شابی، وی را از فرارسیدن زود هنگام مرگ مضطرب کرده و تهدید به نیستی باعث ایجاد اضطراب وجودی در وی شده است. چراکه او پا به عرصه‌های ناشناخته نهاده و با اندیشیدن به فرجام هستی و زوال‌پذیری آن، زمینه بروز بی‌معنایی و حیرت را در خود فراهم کرده است. اما در جایی دیگر مرگ باعث می‌شود تا با انگیزه زندگی کند و به نظر می‌رسد عقاید مذهبی او در این رویکرد نقش مهمی را ایفا کرده است.

در نگاهی اجمالی به چگونگی ارتباط شاعر با خویشتن - متأثر از مفاهیم هستی‌گرایانه - باید گفت این تأثیرپذیری از مفاهیمی چون مرگ، تنهایی، رهاشدگی و آزادی و... باعث شده رابطه او با ضمیر خویش از حالت عادی خارج شود و به ایجاد اضطراب وجودی بینجامد؛ همان دغدغه‌هایی که نمی‌گذارد او همچون انسان‌های دیگر به امور روزمره سرگرم شود.

#### ۴-۵. ارتباط با دیگران

از نظرگاه وجودی، افراد علاقه دارند منحصر به فرد بودن خود را حفظ کنند، ولی در عین حال دوست دارند از خویشتن خارج شوند و با موجودات دیگر و با طبیعت ارتباط برقرار کنند. هر یک از ما دوست داریم خویشتن را پیدا کنیم؛ یعنی هویت شخصی خود را بیابیم (یا بیافرینیم). این فرایند خود به خودی نیست و جرئت می‌خواهد. ما به عنوان موجوداتی اجتماعی، برای برقرار کردن پیوند با دیگران تلاش می‌کنیم. چند تن از نویسندگان وجودی از تنهایی،

ریشه‌کن‌شدگی و بیگانگی سخن می‌گویند که می‌توان آن را به صورت ناکامی در برقرارکردن پیوند با دیگران و با طبیعت در نظر گرفت (کری، ۱۹۳۷: ۱۵۸).

مشکل خیلی از ما این است که از افراد مهم در زندگی خود رهنمودها، جواب‌ها، ارزش‌ها و عقایدی را درخواست کرده‌ایم. به جای اینکه به جست‌وجوی درون خود اعتماد کنیم و پاسخی را به تعارض‌های زندگی خویش پیدا کنیم، با تبدیل شدن به آنچه دیگران از ما انتظار دارند، به خود خیانت می‌کنیم. وجود ما در انتظارات آنها ریشه دارد و با خویشتن بیگانه شده‌ایم (همان).

در بررسی زندگی شابی به نظر می‌رسد ارتباط وی در عرصه زندگی اجتماعی به چند نفر افراد خاص محدود بوده است. نامه‌نگاری‌های او به افرادی مثل محمد حلیوی، احمد زکی ابوشادی و محمد بشروش نشان از این امر دارد (رمضانی، ۱۳۸۵: ۲۱۸). فعالیت‌های سیاسی و ادبی او، از جمله فراهمایی‌هایی (کنفرانس‌هایی) که در دانشگاه تونس برگزار کرده، از دیگر تعاملات وی در عرصه اجتماع است. در شعر او نیز شواهدی وجود دارد که چگونگی تعامل وی با دیگران را نشان می‌دهد:

و أماشي السوري و نفسي كالتعب — — و قلبي كالعالم المهود<sup>(۷)</sup>  
(دیوان: ۷۵)

شابی در عین حال که با مردم زندگی می‌کند ولی بودن با ایشان برایش راضی‌کننده نیست و در دنیای درون خود تنهاست:

ما في وجود الناس من شيء به يرضي فؤادي أو يسر ضميري<sup>(۸)</sup>  
(دیوان: ۱۰۰)

«او دو نوع حیات داشته است؛ زندگی برای مردم و زندگی برای خویش، زندگی او برای مردم چنان است که آنها می‌خواهند؛ او خود را غرق در خواسته‌ها و

آرزوهای آنها کرده، گویی لباسی بر تن نموده که مورد پسند آنها باشد و گاه با آنها در زندگی روزمره‌شان، با حفظ متانت و وقار همراه بوده‌است» (رمضانی، ۱۳۸۵: ۱۲۷).  
 او در ادامه قصیده یادشده می‌گوید:

و إذا حضرْتُ جموعهم أَلْفِيَّني      ما بينهم كالبلبل المأسور  
 متوحِّداً بعواطفي و مشاعري      و حواطري و كآبتي و سروري<sup>(۹)</sup>

(دیوان: ۱۰۰)

عزالدین اسماعیل این احساس غربت را بخشی از ویژگی‌های شاعران رمانتیک می‌داند: «ایشان در برابر اوضاع نابسامان حیات سیاسی و اجتماعی سرزمین‌هایشان و ناتوانی در ایفای نقش سازنده برای حل مشکل، مجبور به فرار از جامعه می‌شوند، اما فرار به کجا؟ فرار به درون و ضمیر خویش، هرچند در ظاهر این پناهگاه جنگل و آبادی‌هاست» (اسماعیل، ۱۹۸۸: ۳۸).

به نظر می‌رسد این تفسیر عزالدین اسماعیل - فرار شابی از جامعه و خزیدن به درون خویش - تأییدکننده نظریه وجودی در دورافتادگی شاعر از دیگران است؛ از دیدگاه وجودی می‌توان گفت: شابی بخشی از اشکال تنهایی خود را به صورت جداافتادگی و بی‌کسی نشان می‌دهد؛ این درواقع شکلی از دورافتادن از دیگران است؛ در عین اینکه فرد نیاز دارد تا درباره حس وجود داشتن خودش از وجود دیگری تأیید بگیرد و اگر چنین اتفاقی نیفتد خشمگین و ناراحت می‌شود. افراد با جست‌وجوی عشق از احساس کمترشناخته‌شده تنهایی و پوچی می‌گریزند. وقتی فردی مورد انتخاب قرار می‌گیرد و برایش ارزش قائل می‌شوند، احساس می‌کند موجودیتش به اثبات رسیده‌است. افراد به هر قیمتی که شده از تنهایی می‌گریزند و فضای تنهایی خود را با حضور دیگران پر می‌کنند و زمان تنهایی را با جنب‌وجوش و مشغولیت از میان برمی‌دارند. اما در طی این فرایند متوجه می‌شوند که راه گریزی از تنهایی نیست؛ مثل اتفاقی که برای شابی رخ می‌دهد و در ادامه وی دچار نوعی تنهایی اگزیستانسیال می‌شود. بدین معنا که از دیگران جدا می‌افتد و در عمق این جداافتادگی تنهایی اساسی‌تری جای دارد که به هستی مربوط است؛ تنهایی‌ای که به‌رغم رضایت‌بخش‌ترین روابط با دیگران و خودشناسی و انسجام درونی تمام‌عیار همچنان باقی می‌ماند. تجربه تنهایی اگزیستانسیال مانند



هر نوع ملال، وضعیت ذهنی ناخوشایندی پدید می‌آورد و به مدت طولانی برای فرد قابل تحمل نیست، اگرچه هیچ رابطه‌ای قادر به ازمیان‌بردن تنهایی نیست، اما هر یک از ما در هستی تنهایییم و می‌توانیم در تنهایی یکدیگر شریک شویم (یالوم، ۱۹۷۳: ۴۹).

با توجه به آنچه نقل شد، به نظر می‌رسد شابی با تبدیل شدن به آنچه دیگران از او انتظار دارند، در پی هویت‌یابی و پیدا کردن معنا برای خود است و با ناکامی در حل مشکلات و ایجاد ارتباط با دیگران به تنهایی اگزیستانسیال مبتلا شده است.

#### ۴-۶. ارتباط با طبیعت

همان‌طور که بیان شد - در نظریه وجودی، افراد علاقه دارند منحصر به فرد بودن خود را حفظ کنند، ولی در عین حال از خویشتن خارج شوند و با موجودات دیگر و با طبیعت ارتباط برقرار کنند. شایان توجه است که در اینجا منظور وجودگراها از بودن در طبیعت تنها به طبیعت مورد نظر مکتب رمانتیسم محدود نمی‌شود، بلکه در یک دایره گسترده‌تر دنیای زیست‌شناختی یا محیط را شامل می‌شود و مدلول آن به‌طور کلی دنیای اشیاء، محیط و موجودات زنده است. هر چند طبیعت مورد نظر مکتب رمانتیسم نیز می‌تواند بخشی از این طبیعت را تشکیل دهد.

در مطالعه شعر شاعر و ارتباط وی با طبیعت دو شکل بودن: بودن در جنگل و بودن در شهر نمود بیشتری پیدا می‌کند. البته این بدان معنا نیست که ارتباط او با طبیعت به همین دو زمینه محدود است؛ انتخاب جنگل و شهر تنها به این دلیل است که موضوع پربسامد قصاید شاعر قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد ارتباط شابی با جنگل و مناظر طبیعی مورد نظر رمانتیسیم، ارتباط تنگاتنگی است، به دو دلیل: یکی به خاطر بیماری وی و توصیه پزشکان به استراحت در مناطق خوش‌آب‌وهوا و دیگر اینکه «او از دعوت رمانتیک‌ها به طبیعت فطری در زندگی تأثیر پذیرفته است، به دور از تکلف و ریایی که انسان در زندگی شهری بدان دچار

شده است. او می‌گوید: در جنگل و در آغوش طبیعت، در آنجا بنده و سرور، ضعیف و قوی، عالم و جاهل، همه در برابر مادرشان طبیعت یکسانند، و فریب و ریای شهر زندگی آنان را آلوده نمی‌کند» (حسن، ۲۰۰۹: ۱۳۵).

او درباره طبیعت چنین می‌اندیشد:

و إذا دخلتُ البلادَ فلإنَّ أفضَّ  
کاري ترفرف في سفوح الطُّور  
حيث الطبيعة حلوة فتانئة  
تختال بين تهرج و سفور<sup>(۱۰)</sup>

(دیوان: ۱۰۱)

طبیعت از موضوعات پربسامد در دیوان شابی است، شاید بتوان گفت در بیشتر قصاید شاعر، سخن از طبیعت به صورت‌های مختلف به میان آمده است، از جمله این قصاید: «صوت من السماء، جمال الحياة، رثاء الفجر، أيتها الحاملة بين العواصف، النجوي، مآتم الحب، أغاني الرعاة، في سكون الليل، تحت الغصون، إلي الليل، الغاب، المساء الحزين و...» است (رمضانی، ۱۳۸۵: ۱۴۴). عزالدین اسماعیل گرایش شابی به طبیعت را این‌گونه تفسیر می‌کند که: جنگل در قصاید شابی رمزی درونی است و پناه‌بردن شاعر به آن، گرایش پنهان شاعر به بازگشت به رحم مادر را نشان می‌دهد (اسماعیل، ۱۹۸۸: ۳۷). اما از نظرگاه رویکرد رفتارگرایی در روان‌شناسی پرداختن به طبیعت به عنوان مجموعه روش‌های آرمیدگی در نظر گرفته می‌شود. بدین معنا که فرد در طی فرایند آرام‌سازی با تصویرسازی طبیعت و سیر در دل آن تنش و اضطرابش را کاهش می‌دهد. اخیراً آرمیدگی و تصویرسازی با مقوله طبیعت در زمره روش‌های مراقبه و سایر مناسک شرقی قرار می‌گیرد. علاقه به مراقبه متعالی هم ظاهراً بخشی از تلاش‌های سابقه‌دار افراد برای مهارکردن اضطراب‌هایشان و ایجاد احساس سلامت و راحتی از طریق آرمیدگی یا تفکر آرام است (دیویسون و گلفرید، ۱۹۷۶: ۸۶). به نظر می‌رسد شابی نیز با چنین نقبی به طبیعت، در راستای اضطراب‌های ناشی از مرگ‌اندیشی، به دنبال کاهش تنش حاصل از آن بوده است.

اما در تبیین ارتباط شاعر با شهر - به عنوان یکی دیگر از مظاهر محیط خارجی - باید

گفت: نگاه وی و ارتباط او با این پدیده، برعکس گرایش ویژه او به طبیعت، از هم گسیخته است. او شهر را غرق در خون و محل ورود هر تباهی و فساد می‌داند. شهر تنها در برابر

انسان‌های بدسرشت سر فرود می‌آورد:

ماذا أوْدُ من المدينة و هي غا      رقة بمؤار اللم المهدور  
 ماذا أوْدُ من المدينة و هي لا      تعنوا لغير الظالم الشرير  
 ماذا أوْدُ من المدينة و هي مُر      تاد لكل دعارة و فجور  
 (دیوان: ۱۰۱)

در اینجا هرچند شهر به عنوان یکی از مدل‌های طبیعت و ارتباط شاعر با آن مطرح است، ولی به نظر می‌رسد منظور شاعر از باب مجازگویی، مردم شهرند؛ زیرا او در جایی دیگر می‌گوید:

و بعيداً عن المدينة و الناس      بعيداً عن لغو تلك النوادي<sup>(۱)</sup>  
 (دیوان: ۸۲)

در این صورت باز مبحث قبل یعنی ارتباط او با دیگران (مردم) قابل طرح است و از منظر وجودگرایان، این گسست ارتباط را می‌توان به‌تنهایی وجودگرایانه و نشانه بی‌معنایی زندگی نزد شابی تفسیر کرد. بنابراین در تبیین کیفیت ارتباط شابی با طبیعت - به معنای عام آن - می‌توان گفت که این پیوند، پیوندی سالم بوده است. هرچند سه سطح بودن با خویشتن، با دیگران و با طبیعت در هم آمیخته‌اند، اما به نظر می‌رسد شابی برعکس دو مقوله پیشین، توانسته ارتباط درست خویش با طبیعت را حفظ نماید و این ارتباط، ارتباطی گیرا، یکپارچه و منسجم است. ارتباط شابی با طبیعت و بودن در آن ادامه داشت تا اینکه بیماری او شدت یافت و به‌ناچار ملازم بستر شد و پزشکان او را از خارج شدن از منزل برحذر داشتند. دوست او، محمد بشروش می‌گوید: «یک روز وقتی به دیدن او رفتم و وی را به آرامش دعوت می‌کردم، رو به من کرد و با تلخی گفت: دوست من! من حتی از طبیعت و مهربانی‌های آن هم محروم شده‌ام» (رمضانی، ۱۳۸۵: ۹۱). این‌گونه در اواخر عمر، ارتباط شاعر با طبیعت قطع می‌شود و صرفاً مرگ را تنها راه نجات می‌یابد:

و زهور الحیاة تهوي بصمتٍ      محزن مضجر علی قادمیا  
 جفَّ سحر الحیاة یا قلبی الباکي      فهیما نجرب الموت... هیأ<sup>(۲)</sup>  
 (دیوان: ۲۱۳)

## نتیجه گیری

از آنچه گذشت می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که:

□ رویدادهای زندگی شابی، همچون: مرگ عزیزان، بیماری قلبی و غربت ناشی از آن، اندیشیدن به مرگ و... باعث شده تا شاهد ظهور مفاهیم اگزستانسیال در شعر او باشیم؛ مفاهیمی چون تنهایی، رهاشدگی، تلاش برای هویت‌یابی، مرگاندیشی و... که اینها همه به ایجاد اضطراب وجودی در وی انجامیده و روابط او با خود و جهان خارج را تحت تأثیر قرار داده‌است.

□ ارتباط شاعر در سطح بودن با خویشتن، در سه مقوله: یاد دوران کودکی، بیماری قلبی و رنج ناشی از آن و مرگ و زندگی بررسی شد. دریافت کلی از بررسی کیفیت ارتباط شاعر با خویشتن این است که او با یاد دوران کودکی درصدد به‌دست‌آوردن آزادی دوران کودکی و سپس کم‌کردن اضطراب حاصل از رنج بزرگ‌سالی است. بیماری قلبی وی و به‌نوعی جداافتادگی و مرگاندیشی‌اش در غالب موارد به حیرت او انجامیده‌است. برآیند کلی از ارتباط او با دنیای درون حاکی از نوعی ازهم‌گسیختگی است.

□ در بررسی ارتباط شاعر با دیگران به این نتیجه رسیدیم که شابی در پی اضطراب‌های وجودی به‌نوعی تنهایی اگزستانسیال مبتلا شده و پیوسته درصدد بازیابی هویت خویش است. تبدیل شدن به آنچه دیگران از او انتظار دارند باعث شده او از ارتباط گرفتن با مردم خسته شود و پیوند او با دیگران در بیشتر موارد، پیوندی نامنسجم و ازهم‌گسیخته است.

ارتباط شاعر با طبیعت - به معنای عام آن - ارتباطی گیرا و پیوسته است. علی‌رغم اینکه سه سطح بودن در هستی به‌هم‌پیوسته است، شابی توانسته - برعکس دو مقوله قبل - از طبیعت حتی برای کاهش اضطراب‌های خود به‌خوبی بهره‌برد و اگر در مواردی شهرگریزی را در شعر وی می‌یابیم از باب مجاز است و منظور مردم آن شهر هستند که در مقوله ارتباط با دیگران مورد بحث قرار گرفت.

### پی‌نوشت‌ها

۱. چقدر دوران کودکی شیرین است؛ کودکی، دوره رؤیایی زندگی است. دورانی، همچون رؤیاهای شیرین بر روی بال‌های آرامش.
۲. ای قلب گریان من! گریستن تا کی؟ در این دنیا چیزی جاودان نمانده‌است، ای قلب خونین من سکوت تا کی؟ بس است! بی‌شک غم، ظالم و ستمکار است.
۳. هرچقدر روزگار به روی من بخندد، من غمگین و اندوهگینم. من همان روحی هستم که در این دنیا پیوسته غریب خواهد بود، به دردهای غم‌گوش می‌سپارم ولی غم‌جوایی نمی‌دهد و با دلی آکنده از غم پیری و جوانی، خواهد زیست.
۴. آیا آن لبخندها از بین خواهد رفت؟ آیا سرخی آن گونه‌ها نابود خواهد شد؟ آیا آسمان این هستی در هم پیچیده خواهد شد؟ و این فضای بی‌انتها از بین خواهد رفت؟
۵. مادامی که به زندگی می‌اندیشم و نادانسته‌های راه هولناک آن را می‌پیمایم و به اطراف خود می‌نگرم، چیزی جز شک و تردید یک انسان سرگردان را نمی‌یابم.
۶. به‌رغم درد و دشمن، همچون عقاب بر بالای قله‌ها خواهم زیست.
۷. با مردم همراهی می‌کنم، ولی درونم چون قبر است و قلبم بسان عالمی از بین رفته‌است.
۸. در بودن با مردم چیزی نیست که دلم را راضی کند و ضمیرم را خشنود سازد.
۹. ... و هنگامی که در جمع آنها (مردم) حاضر می‌شوم، مرا چون بلبل در بند و اسیر می‌بینی؛ درحالی‌که با احساس و عواطف و اندوه و سرور خود تنهایم...
۱۰. هنگامی که وارد شهر می‌شوم، افکارم [هنوز] در دامنه کوه‌ها در پرواز است؛ جایی که طبیعت، شیرین و سحرانگیز است، و گاه در لباسی زیبا و گاه در برهنگی‌اش فخرفروشی می‌کند.
۱۱. می‌خواهم به دور از شهر و مردم، به دور از سرگرمی آن محافل باشم.
۱۲. گل‌های زندگی در پیش پایم ناراحت‌کننده و غم‌افزا فرومی‌ریزند، چشمه سحرانگیز حیات خشک شده‌است، پس ای قلب غمگین من! بیا تا مرگ را تجربه کنیم... بیا.

## کتابنامه

## الف) عربی

- حسن، لطیف محمد (۲۰۱۲)، جدلیه الحیاة و الموت فی شعر ابوالقاسم الشابی، الطبعة الاولى، دمشق: دارالزمان.
- الحرّ، عبدالمجید (۱۹۹۵)، ابوالقاسم الشابی کوکب السحر، الطبعة الاولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- حسن، عبدالحفیظ (۲۰۰۹)، الرومانسیة فی الشعر العربی المعاصر، قاهرة: مکتبة الآداب.
- خلف الله، محمد (۱۹۴۷)، من الوجهة النفسیة فی دراسة الادب و نقده، قاهرة: مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر.
- سیدقطب (۱۹۵۹)، النقد الأدبی (اصوله و مناهجه)، الطبعة الثالثة، بیجا: دار الفکر العربی.
- الشابی، ابوالقاسم (۲۰۰۱)، دیوان ابی القاسم الشابی و رسائله، تقدیم و شرح راجی الأسمر، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسة المعارف.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۹۸)، دیوان ابی القاسم الشابی، دراسة و تقدیم: عزالدین اسماعیل، بیروت: دار العودة.
- کرو، محمد (بی تا)، الشابی حیاة و شعره، بیروت: منشورات دار مکتبة الحیاة.
- النقاش، رجاء (۲۰۰۴)، ابوالقاسم الشابی شاعر الحب و الثورة، الطبعة الاولى، قاهرة: مؤسسة أطلس للنشر.

## ب) فارسی

- استراترن، پل (۱۳۸۵)، آشنایی با کی یرگگارد، مترجم: علی جوادزاده، چاپ دوم، تهران: مرکز  
رمضانی، ربابه (۱۳۸۵)، دغدغه‌های آزادی، چاپ اول، تهران: کلبه معرفت.
- یالوم، اروین (۱۹۷۳)، روان‌درمانی اگزیستانسیال، مترجم: سپیده حبیب، تهران: نی.
- دیویسون، جرالدرسی و گلدفرید، ماروین آر (۱۹۷۶)، رفتاردرمانی بالینی، مترجم: احمد احمدی  
علون‌آبادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کری، جرالدر (۲۰۰۵)، نظریه و کاربست مشاوره و روان‌درمانی، مترجم: یحیی سیدمحمدی، تهران: ارسباران.
- می، رولو (۱۳۸۷)، انسان در جست‌وجوی خویشتن، مترجم: سید مهدی ثریا، تهران: دانژه.

## پ) مقالات

- حیدریان شهری، احمدرضا؛ منیره زیبایی (۱۳۹۳)، «نمودهای فلسفه وجودگرایی در مجموعه داستانی  
«گفت‌وگوی ناشنویان» از جرج سالم»، مجله نقد معاصر عربی، یزد، صص ۸۱-۵۵.
- گودرزی لمراسکی، حسن (۱۳۹۲)، «اگزیستانسیالیسم در شعر یوسف الخال»، مجله ادب عربی، تهران،  
صص ۱۹۱-۱۷۵.

---

تحلیل روان‌شناختی شعر شابی بر مبنای نظریه وجودی مصطفی مهدوی‌آرا، شادی شایان

مرامی، جلال؛ حبیب کشاورز (۱۳۸۸)، «ایهام تناقض در اشعار ابوالقاسم شابی در مورد مرگ و زندگی»، مجله تخصصی زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی، مشهد، صص ۱۵۷-۱۴۱.

### ت) انگلیسی

Corsini, R. J. & Wedding, D. (2010), **Current Psychotherapies**, Books Cole, Cengage learning.

Fromm, E. (1956), **the art of loving**, New York, Bantam books

Frankl, V. (1969), **the will to meaning: foundations and applications of logotherapy (Touchstone)**.

May, R. (1981), **Freedom and destiny**, New York: Norton.

## الهواجس الوجودية عند أبي القاسم الشابي (دراسة نقدية لشعر الشابي في ضوء المنهج النفسي) مصطفى مهدوی آرا<sup>۱\*</sup>، شادی شایان<sup>۲</sup>

۱. استاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة حكيم سبزوارى

۲. ماجستير في علم النفس بجامعة شيراز

### الملخص

تعتبر المدرسة الوجودية مدرسة نفسية تتجذر في الوجودية الفلسفية، وقد ظهرت على يد عالم النفس الأمريكي «رولو ماي». ويرى الوجوديون أن هناك مخاوف وهواجس تتأصل في كينونة الإنسان، وتجعل الفرد يتعرّض لتأملات في حقيقة الموت، والفناء، والاحساس باليأس، وعبث الحياة؛ فقد تؤدي هذه التأملات إلى إثارة الهواجس والاضطرابات الوجودية التي تسبب الصراعات النفسية للفرد وعدم توازنه في التصرف مع الكون والمجتمع. ويحاول هذا البحث دراسة كيفية تعامل الشاعر أبي القاسم الشابي مع الذات، والآخرين، والبيئة، معتمداً على نظرية «الحضور الوجودي» إثر اضطرابات وجودية أثبت بها الشابي. ينتهج البحث المنهج الوصفي-التحليلي للكشف عن جوانب غير مدروسة من شخصية الشاعر. وما يبين ضرورة إنجاز البحث هو حب الاستطلاع على فهم أعمق لشخصية الشابي ونحن مؤملون أن نسهم قسطاً طفيفاً في توسيع العلوم الجديدة التي تربط بين التخصصين.

وتطالعنا نتائج البحث أنّ الشاعر عانى طوال حياته من حوادث نحو: إصابته بالمرض القلبي، والتأمل في الموت، والوحدة، والإحساس بالتخلّي عن الآخرين و.. الخ. كل ذلك مصدر لإثارة المخاوف الوجودية في شخصية الشاعر، وانجاس الخيفة، والهواجس النفسية، والوجودية، ما أدت إلى الصراعات النفسية لدى الشابي والتعاملات الغير الملائمة مع الذات والآخرين.

**الكلمات الرئيسية:** ابوالقاسم الشابي؛ نظرية «الحضور الوجودي»؛ التعامل.